

غدير نهور مدريت

اجرايى دين

اصغر طاهرزاده

فهرست

- آفات غفلت از جایگاه امامان معصوم علیهم السلام ۴
- مقام اهل البیت علیهم السلام ۹
- نفس امام معصوم در حیات شریعت ۱۱
- روح اسلام در جامعه ۱۶
- مدیریت سکولار! ۲۰
- توسعه منهای عدالت! ۲۱
- مدیریت انسانی ۲۲
- علی علیه السلام و برخورد با جنبه‌ی روحانی مردم ۲۴
- نمونه‌ای از احساس مسئولیت ۲۸
- سیره‌ی پایدار ۳۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
﴿لِیَوْمٍ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِیْنَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِی﴾
﴿وَرَضِیْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِیْنًا﴾

عید مبارک غدیر، یعنی روز معرفی و ظهور ولایت امام معصوم را به امید این که توجه به مدیریت اهل عصمت و طهارت در کنار نبوت حقه‌ی حقیقیه، برکتی برای ملت اسلام و به خصوص ملت مسلمان کشورمان باشد، به همه‌ی خواهران و برادران تبریک عرض می‌کنم.

ادب و بصیرت شیعه بودن اجازه نمی‌دهد که عزیزان از آن موضوع خطیر به راحتی بگذرند و تصور شود غدیر؛ حادثه‌ای بود مربوط به گذشته‌ی تاریخ و از این مسئولیت بزرگ که وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان است تا آینده‌ی تاریخ را به کمک غدیر جلو ببرند، غافل شویم.

عزیزان به خوبی متوجه‌اند که به موضوع غدیر باید از زوایای متعدد نگریست و لذا بنده با بیان مقدمه‌ای می‌خواهم صرفاً از نقش غدیر در امور اجرایی کشور عرایضی داشته باشم.

ما امروزه به این مسئله مبتلا هستیم که نظام اجرایی کشور - اعم از دولت و مجلس و قوه قضائیه - آن طور که شایسته است تحت الشعاع روش ائمه علیهم السلام عمل نمی‌کنند زیرا در شرایطی هستیم که انسان و زندگی او را از منظر غرب می‌نگریم و زندگی را در تعریفی که آن فکر و فرهنگ به ما القاء کرده شکل داده‌ایم.

آفات غفلت از جایگاه امامان معصوم علیهم السلام

مشکل از آن جا ریشه می‌گیرد که در پیشینه‌ی تاریخی سال‌های قبل از انقلاب، جایگاه دین و نبوت و امامت درست تحلیل نشده است و هنوز هم جامعه آمادگی جدی برای طرح آن‌ها را ندارد. و این به این علت است که هنوز روشن نشده تنها خالق انسان است که می‌تواند طرحی مناسب برای زندگی در زمین برای او تدوین کند، تا در آن بستر به تعالی خود دست یابد. همچنان که هنوز روشن نشده بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله جهت تبیین صحیح دین و اجرای دین کسانی که خداوند پرورنده و قلب آن‌ها با حقیقت قرآن مرتبط است باید جامعه را مدیریت کنند تا جامعه براساس نور واقعی قرآن هدایت شود، همان‌هایی که قرآن در باره‌ی آن‌ها می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۲؛ خداوند اراده کرده است فقط شما اهل بیت را از هر گونه آلودگی پاک گرداند و آن هم پاک‌کردنی خاص. تا جامعه از الگوی مطمئن محروم نباشد و تا مقام ائمه علیهم السلام از این جهت درست تبیین نشود و

جامعه متوجه عصمت آن‌ها نگردد، نه موضوع مودت و محبت به آن‌ها درست تحلیل می‌شود و نه این که چرا باید در مسائل اجرائی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جهت کلی را از آن‌ها گرفت. به عبارت دیگر این که در مسائل اجتماع خود رجوع کامل به امامان علیهم‌السلام نمی‌شود به جهت آن است که نقش و مقام آنها را در عالم هستی خوب درک نکرده‌ایم.

عزیزان باید فراموش نفرمایند که نبوت؛ ارائه‌ی برنامه‌ی زندگی انسان‌ها از طرف پروردگارشان است و امامت؛ مدیریت اجرایی بدون خطای آن برنامه می‌باشد. زیرا تنها و تنها خالق انسان است که می‌تواند برنامه‌ای حقیقی و بدون خطا برای زندگی بر روی زمین در اختیار انسان قرار دهد و فهم این برنامه برای درست اجرا کردن آن به شعوری خاص نیاز دارد که آن شعور پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اختیار مطهرونی است که خداوند در آیات سوره‌ی واقعه از آن‌ها خبر می‌دهد. نکته‌ای که در غدیر مطرح است توجه به همین موضوع می‌باشد که تنها مجری تضمین شده‌ی برنامه‌ی الهی باید امامی معصوم باشد و به همین جهت شیعه معتقد است هم نبی و هم امام هر دو باید از طرف خدا تعیین شوند.

با تدبّر در قرآن متوجه می‌شویم باید انسانی معصوم مدیریت اجرای دین در امور فردی و اجتماعی را عهده‌دار باشد هرچند تشریح یا ایجاد حکمی جدید به عهده‌ی او نیست، او مسئول تبیین دستورات الهی است تا جامعه در فهم آن سرگردان نماند.

خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، ذَالِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۳ ای مؤمنان خدا را اطاعت کنید و رسول خدا و اولی الامر از خودتان را اطاعت کنید، پس اگر در موردی اختلاف کردید آن اختلاف را به خدا و رسولش ارجاع دهید، اگر به خدا و به قیامت مؤمن هستید، که این کار خیر بسیار، و عواقب نیکویی دارد.

اولاً: آیه اطاعت خدا و رسول خدا و اولی الامر را واجب شمرده است. ثانیاً: لفظ «أَطِيعُوا» یعنی اطاعت کنید را یک بار در مورد «خدا» به طور جداگانه به کار برده و یک بار در مورد «رسول خدا و اولی الامر» مطرح فرموده است.

معلوم است که اطاعت از خدا به معنی پیروی از احکامی است که به عنوان وحی بر پیامبر ﷺ نازل شده است. ولی اطاعت از رسول خدا دو جنبه دارد، یکی اطاعت از او در بیان احکام الهی، چنانچه خود خداوند به پیامبرش می فرماید: قرآن را بر تو نازل کرده ایم تا برای مردم تبیین و روشن کنی. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»^۴ و جنبه‌ی دیگر اطاعت از رسول خدا ﷺ؛ اطاعت به عنوان مدبر جامعه‌ی اسلامی در اجرای احکام و جهاد و دفاع و عزل و نصب فرمانداران است، چنانچه خداوند می فرماید: ما قرآن را به حق برای تو نازل کردیم تا بین مردم بر

۳ - سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵۹.

۴ - سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۴۴.

اساس آنچه خدا برای تو روشن کرده حکم کنی: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَىكَ اللَّهُ»^۵

پس با وجود آن که اطاعت از رسول خدا ﷺ در حقیقت اطاعت از خدا است، ولی به آن جهت قرآن لفظ «أَطِيعُوا» را دوبار تکرار کرد که اطاعت از رسول خدا ﷺ به اعتبار آن که وحی الهی را آورده است از اطاعت از رسول خدا به اعتبار آن که باید در امور اجرایی جامعه مسئولیت امور را به عهده گیرد جدا شود پس اطاعت از رسول خدا ﷺ به غیر از آن که به معنای اطاعت از وحی الهی است، معنایی دیگر هم دارد، مثل تبیین آیات و اجرای احکام در جامعه.

ثالثاً: اطاعت از «اولی الامر» را در کنار اطاعت از رسول خدا ﷺ واجب شمرده که این نشان می دهد وجه مشترکی بین اطاعت از «رسول خدا» و اطاعت از «اولی الامر» هست و آن عبارت است از تبیین و تبلیغ احکام الهی و اجرای احکام دین خداوند. ولی طبق ادامه ی آیه که می فرماید: «اگر با هم اختلافی پیدا کردید آن اختلاف را به خدا و رسول خدا ارجاع دهید» و در این قسمت لفظ «اولی الامر» را نیاورده است، معلوم می شود که «اولی الامر» منصب تشریح ندارد، یعنی در منازعات باید به کتاب خدا و سنت رسول خدا رجوع کرد.

توضیح آن که فراموش نکنیم افرادی که مورد خطاب این آیه هستند مؤمنین اند و مسلماً نزاع آن ها با غیر اولی الامر است. زیرا بعد از این که اطاعت اولی الامر واجب شد دیگر رأی اولی الامر محل نزاع و تردید واقع

نمی‌شود. از طرفی قول «اولی الامر» در فهم کتاب و سنت، حجیت دارد و از آن جایی که آیه‌ی شریفه اطاعت آن‌ها را بدون قید و شرط لازم داشته، لذا قول و گفتار آنان مطابق با واقع و خالی از خفا و لغزش است. و در یک کلمه باید علاوه بر پیامبر انسان‌های معصوم دیگری در جامعه‌ی اسلامی باشند که اطاعت از آن‌ها واجب است، خداوند بنده‌های خود را به اطاعت از کسی که دارای خطا باشد و امت را در اثر آن خطاها گمراه می‌کند، امر نمی‌فرماید و اطاعت او را در کنار اطاعت پیامبرش قرار نمی‌دهد.

مصدق اولی الامر؛ هیچ یک از فرقه‌های مسلمان در باره پیشوایان خود ادعای عصمت نکرده‌اند^۶ به غیر از شیعه که ائمه‌ی دوازده گانه‌ی خود را معصوم می‌داند و شاهد بر اینکه مصداق اولی الامر، ائمه‌ی معصومین شیعه هستند روایات بی‌شماری است که از جمله‌ی آن‌ها روایت جابر بن عبدالله انصاری است. جابر می‌گوید: وقتی آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ و أَطِيعُوا الرَّسُولَ...» نازل شد به محضر رسول اکرم ﷺ عرض کردم: یا رسول الله! خدای تعالی و رسول او را می‌شناسم، ولی «اولی الامر» که خداوند در این آیه اطاعت آن‌ها را با اطاعت رسولش برابر قرار داده چه کسانی‌اند؟ و پیامبر ﷺ فرمودند: «ای جابر! اولی الامر، خلیفه‌های من و

۶- ابابکر گفت: «أَقِيلُونِي فَلَسْتُ بِخَيْرِكُمْ وَ عَلَيَّ فِيكُمْ» رهايم کنید که من بهتر از شما نیستم در حالی که علی در بین شما است. یا عمر گفت: «إِنَّ بَيْعَةَ أَبِي بَكْرٍ فَلَنْتَهُ فَقَدْ كَانَتْ كَذَلِكَ غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ وَ قِيَّ شَرَّهَا» بیعت با ابابکر یک اشتباه بود، خدا ما را از شر آن در امان دارد. (تاریخ

جانشینان بعد از من هستند که امامان و پیشوایان مسلمین می‌باشند و اول آن‌ها علی بن ابیطالب است».^۷

چنانچه ملاحظه فرمودید: امام ایجاد شریعت نمی‌کند بلکه مجری تضمین شده‌ی شریعت است، یعنی کسی است که در اجرا و پیاده کردن شریعت معصوم است. لذا باید کسی که از طرف خالق عالم، عصمتش تضمین شده است، برای اجرای شریعت همواره در صحنه باشد.

مقام اهل البیت علیهم‌السلام

عنایت دارید که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمان حیات خود امام نیز هستند، زیرا در قرآن می‌فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۸؛ وقتی ابراهیم را پروردگارش به صورت‌های گوناگون امتحان نمود و او همه‌ی آن امتحانات را به خوبی پشت سر گذاشت پروردگارش فرمود: من تو را برای مردم امام قرار دادم. حضرت ابراهیم علیه‌السلام به خدا عرض می‌کند «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» آیا از فرزندان من کسی به امامت خواهد رسید؟ «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ یعنی از فرزندان تو آن‌ها که ظالم نیستند و هیچ نحوه ظلمی در شخصیتشان نیست، این مقام را خواهند داشت، با توجه به این که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم فرزند ابراهیم علیه‌السلام هستند، و به اعتبار آن که قرآن در

۷- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۳۵.

۸- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۴.

موردشان می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»؛^۹ او هیچ سخنی را از سر میل خود نمی‌گوید و همه‌ی سخنانش مطابق وحی الهی است، پس پیامبر اسلام ﷺ حتماً امام نیز هستند و بعد از پیامبر ﷺ با توجه به این که آیه‌ی تطهیر در مورد اهل‌البیت علیهم‌السلام نازل شده و همگی فرزندان حضرت ابراهیم علیهم‌السلام هستند، پس ائمه علیهم‌السلام همه مقام امامت را دارند. امام رضا علیه‌السلام در وصف آن مقام می‌فرماید: «عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ زَمَانِهِمْ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ؛ «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»^{۱۰} علم امام فوق علم مردم زمانش است، همان علمی است که خداوند با «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» آن را معرفی کرد، شما را چه شده، چگونه نسبت به جایگاه امام قضاوت می‌کنید؟^{۱۱}

اگر علم امام علمی مفهومی و اکتسابی بود و به تدریج به‌دست می‌آمد، به همان اندازه که هنوز وجوهی از علم را کسب نکرده بود، انسان‌ها در گمراهی قرار می‌گرفتند. لذا حضرت رضا علیه‌السلام در ادامه می‌فرماید: «الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَدْلٌ وَ لَا يُوجَدُ لَهُ بَدِيلٌ وَ لَا لَهُ مَثِيلٌ وَ لَا نَظِيرٌ، مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ وَ لَا اِكْتِسَابٍ بَلِ اِخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُتَفَضِّلِ الْوَهَّابِ»^{۱۲} امام یگانه‌ی روزگار خود می‌باشد، نه احدی به او می‌رسد و نه عالمی با او

۹ - سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳.

۱۰ - سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۳۵.

۱۱ - عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۹۹.

۱۲ - تحف العقول عن آل الرسول علیهم‌السلام ص ۴۳۹.

برابری می‌کند... تمام برتری به او اختصاص یافته بدون آن که او به دنبال آن باشد و آن را کسب کرده باشد، بلکه کمالات او اختصاصی است از خدای وَهَّاب و بخشنده‌ی فضیلت‌ها.

نفس امام معصوم در حیات شریعت

موضوع جایگاه و ضرورت وجود امام در بحث‌های علم کلام مفصلاً بحث شده است. آنچه بنده می‌خواهم خدمت عزیزان تأکید کنم در این رابطه است که بشر با نبوت و امامت زنده است و می‌تواند تاریخ خود را به شکل صحیح جلو ببرد، همه چیز گواهی می‌دهد که دین اسلام بدون امام، آن طور که باید و شاید در جامعه‌ی اسلامی مؤثر نخواهد بود و نمی‌شود از نتایج و برکات آن بهره‌مند شد، برای روشن شدن مطلب دو نکته را خدمتتان متذکر می‌شوم.

۱- ابتدا حدیثی را که از رسول خدا ﷺ نقل شده و شیعه و سنی آن را قبول دارند نقل می‌کنم و بعد به سراغ نتیجه‌گیری اجتماعی آن می‌رویم. پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^{۱۳} اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. مرگ جاهلیت یعنی مرگ شبیه مرگ بت پرستان. پس نقش امام آنچنان مهم است که بدون معرفت به او حتی با بودن شریعت الهی بین مسلمانان، باز حیات انسان‌ها شبیه حیات جاهلیت و بت پرستان خواهد بود که مرگ آن‌ها شبیه مرگ بت پرستان می‌شود. با دقت در مفاد این روایت و این که

این روایت را وقتی رسول خدا ﷺ فرموده‌اند که قرآن نازل شده بود و سیره‌ی آن حضرت مدّ نظر مسلمانان بوده است، با این همه می‌فرمایند: اگر امام زمان خود را شناسید به مرگ جاهلیت مرده‌اید، مردن به جاهلیت یعنی مردن همراه با عصیّت و شرک. شاید در ابتدا انسان باور نکند موضوع شناخت امام این اندازه حساس است ولی وقتی به آیات قرآن توجه می‌کنیم و تأکیدهای آن را در این موضوع می‌بینیم حساسیت مسئله بهتر روشن می‌شود.

قرآن در موضوع امامت بعد از نبی الله ﷺ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۴ ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً به مردم برسان! و اگر چنین نکنی - و اگر آنچه باید در غدیر اعلام کنی اعلام نکنی - رسالت پروردگارت را انجام نداده‌ای! - و ماموریت را به نتیجه نرسانده‌ای - خداوند تو را از مردم، نگاه می‌دارد؛ و خداوند نمی‌گذارد جمعیت کافران به مقصد خود برسند. باید پرسید اعلام امامت علی عليه السلام در غدیر چه موضوع مهمی را در بر دارد که اگر انجام نشود نبوت به ثمر نمی‌رسد؟ این اندازه تأکید بر امامت بعد از نبوت نشان می‌دهد اگر کنار برنامه‌ی الهی مجری تضمین شده‌ای نباشد آن برنامه به نتیجه نمی‌رسد و بشریت به کمالی که باید از طریق دین به آن دست یابد، دست نمی‌یابد. اکثر قریب به اتفاق مفسرین در این مورد نوشته‌اند که آیه‌ی فوق در روز غدیر نازل شد و به تعداد ۱۱۹ نفر از

صحابه اذعان دارند که پس از نزول آن آیه، رسول خدا ﷺ خطبه‌ی مشهور غدير را فرمودند که: «مَنْ كُنْتُ مُوَلَّاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» هر کس من سرپرست و ولی او هستم پس این علی هم سرپرست اوست. خداوندا! ولایت کسی را بر عهده بگیر که او ولایت علی را بر عهده دارد و دشمن باش کسی را که علی را دشمن دارد و یاری کن کسی را که علی را یاری کند و یاور مباش کسی را که علی را یاری نکند.

به گفته‌ی علامه امینی «رحمة الله عليه» آنچه‌ان سند این روایت در متون روایی اهل سنت محکم است که اگر بنا باشد حدیث غدير مورد شبهه قرار گیرد، در دنیا هیچ امری قابل اثبات نیست، چون هیچ قضیه‌ای مانند قضیه‌ی غدير خُم روایات و اسانید ندارد.^{۱۵}

مولوی در این باره می‌گوید:

زین سبب پیغمبر با اجتهاد	نام خود و آن علی مولا نهاد
گفت: هر کس را منم مولا و دوست	ابن عم من علی، مولای اوست
کیست مولا، آنکه آزادت کند	بند رقیقت زیایت بر کند
چون به آزادی نبوت هادی است	مؤمنان را زانیاء آزادی است
ای گروه مؤمنان شادی کنید	همچو سرو و سوسن آزادی کنید

اشعار حسّان بن ثابت در مورد غدير که همان روز سروده و خدمت رسول خدا ﷺ عرضه می‌دارد، شرایط روحی و فکری و فرهنگی آن زمان

را نشان می‌دهد که به عنوان نمونه نظر شما را به چند بیت آن جلب می‌نمایم.

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ بِخُصْمٍ فَاسْمِعْ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا
در روز غدیر خم، پیغمبر این قوم، قوم را ندا می‌کند، و چقدر ندای
این پیغمبر که منادی است، شنوا کننده است.

وَقَدْ جَاءَهُ جِبْرِيلُ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ بِأَنَّكَ مَعْصُومٌ فَلَا تَكُ وَايَا
در حالی که جبرائیل به امر پروردگارش آمده بود و چنین اعلام کرده
بود که تو در مصونیت خدا هستی، پس در ابلاغ امر سستی مکن.

وَبَلَّغْتَهُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ رَيْبُهُمْ إِلَيْكَ وَلَا تَخْشَشُ هُنَاكَ الْأَعَادِيَا
و برسان به مردم آنچه که از طرف پروردگارشان به تو نازل شده، و در
آنجا از دشمنی دشمنان مترس.

تا آنجا که در ادامه می‌گوید:

فِيَا رَبِّ أَنْصُرْ نَاصِرِيهِ لِنَصْرِهِمْ إِمَامَ هُدَى كَالْبَدْرِ يَجْلُو الدِّيَا جِيَا
ای پروردگار من! تو کسانی را که علی را یاری می‌کنند، به جهت
یاری کردنشان یاری کن، آن پیشوای هدایت است که همچون ماه شب
چهاردهم ظلمت‌ها را می‌شکافد و تاریکی‌ها را نور می‌بخشد.

آیات و روایات همه از نقش اساسی امام معصوم در تبیین دین و
نمایش جلوه‌ی اجرائی آن خبر می‌دهند و بدون تحقق چنین مسئله‌ای عملاً
دین نمی‌تواند به کمک مسلمانان بیاید و نتیجه‌ی لازم را بدهد. دین یک
برنامه‌ی تضمین‌شده‌ی الهی است و پرورش امام، از طرف خدا برنامه‌ی
خدا است برای به اجرا درآوردن آن دین. خداوند به پیامبرش فرمود: اگر

علی علیه السلام معرفی نشود و اجرای دین توسط امامی معصوم از اهل بیت عصمت و طهارت انجام نگیرد، دین به ثمر نرسیده است و یک دین نیمه کاره است. ابوسعید خدری می گوید: به خدا سوگند که هنوز از زمین غدیر حرکت نکرده بودیم که آیه نازل شد؛ «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا»^۱ یعنی حال که شرایط ادامه‌ی دین - توسط انسان معصوم - فراهم شد، کفار از نابود کردن اسلام مأیوس شدند، دیگر نگران آن‌ها نباشید بلکه از من بترسید و ترس خدا را در جان خود تقویت کنید، امروز دین شما را کامل کردیم و نعمت خود را تمام نمودیم و راضی شدیم که چنین اسلامی دین شما باشد. چون موقعی کافران از براندازی اسلام مأیوس می‌شوند که جامعه‌ی اسلامی رهبری شایسته داشته باشد، نفرمود وقتی شریعت در میان جامعه اسلامی نباشد کافران مأیوس می‌شوند بلکه بحث بر سر مجری معصوم است، زیرا موقعی آیه‌ی «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»؛ نازل شد که مدت‌ها قبل از آن مردم نبوت را پذیرفته بودند، پس معلوم است اگر مدیریت جامعه‌ی اسلامی در دست انسان‌هایی باشد که با حقیقت دین مرتبط نیستند زمینه‌ی تحریف دین از بین نمی‌رود و شریعت در عین این‌که در بین جامعه مطرح است آن‌طور نیست که جریان کفر نتواند به اهداف خود برسد. شریعت الهی وقتی به اهداف خود می‌رسد و مسلمانان را به کمالات لازم می‌رساند که رهبر جامعه‌ی اسلامی انسان معصومی باشد که بتواند انواع حیل‌ها را بشناسد و نگذارد اهداف اصلی دین به حاشیه رود. در آن

صورت است که دین به عنوان راهکاری فعال سرمایه‌ی زندگی بشر می‌گردد در حالی که بدون امامت یعنی بدون مجری معصوم دین به یاری بشر نمی‌آید بلکه در خدمت حاکمانی قرار می‌گیرد که بخواهند در زیر پوشش دین به اهداف خود دست بیابند. در همین راستا شما امروز شاهد آن هستید که حاکمان جوامع اسلامی را انسان‌های سکولار اداره می‌کنند که هیچ حساسیتی نسبت به حقیقت دینداری ندارند و لذا به راحتی کافران برای جهان اسلام تصمیم می‌گیرند، چنین دینی آنقدر حرف ندارد که بتواند با کفر و نقشه‌های آن مقابله کند.

روح اسلام در جامعه

امام معصوم کسی است که دین را در عمل به نمایش می‌گذارد و در زوایای اجتماع و امور اجرائی و قلب و روح انسان‌ها، دین را ارائه می‌دهد، چون دین در کتاب و نوشته، دین نیست، بلکه وقتی وارد امور اجرائی جامعه شد و نقش مؤثر آن برای مردم ملموس گشت، معنی خود را نشان می‌دهد. درست است که دین یک باور قلبی است ولی تا ریزترین زوایای اجتماع حضور دارد و به همین جهت باید رهبری جامعه اسلامی را کسی به عهده بگیرد که با تمام زوایای دین آشنایی کامل داشته باشد و بر این اساس است که در غدیر تأکید شد باید رهبری جامعه اسلامی را بعد از پیامبر ﷺ علی علیه السلام به عهده بگیرد تا روح اسلام در نظام اجتماع جاری باشد.

این که ملاحظه می شود ادارات ما با الگوهای غربی اداره می شوند و فقط در مساجد ما نبوت و امامت بحث می شود، نشانه‌ی نظام اجرائی بدون امامت است. جامعه‌ای که دین تا عمق زندگی فردی و اجتماعی اش حضور ندارد به علی علیه السلام اقتدا نکرده و جامعه‌ای که علی ندارد، نبوت و شریعتش هم نمی تواند نقش خود را در جامعه عملی کند و گرنه خداوند در راستای معرفی علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله نمی فرمودند: «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»؛ ای پیامبر! اگر علی را به عنوان امام آینده جامعه معرفی نکنی رسالت الهی خود را ابلاغ نکرده‌ای.

اگر می خواهید دشمنان از نابودی دین شما مأیوس شوند باید نظام اجرائی جامعه اسلامی شود و با تفکر اسلامی کارها جلو برود و تا نظام سیاسی، اقتصادی، تربیتی ما اسلامی نباشد همواره در انفعال به سر می بریم و مجبور می شویم خلأهای خود را با فرهنگ غربی ترمیم کنیم.

انقلاب اسلامی براساس همین عقیده پدید آمد که مناسبات جامعه را از غرب زدگی بیرون آورد و پایه گذار مدینه‌ای باشد که غدير بدان اشاره دارد و درصدد است عالم جدیدی تأسیس کند که مناسبات آن مطابق حکم خدا باشد. وقتی مناسبات نظام، اسلامی نباشد مثل این است که بخواهیم با نبوت بدون امامت اسلام را نگه داریم در حالی که قرآن می فرماید: بدون معرفی علی علیه السلام اسلام شما اسلام نیست و به رسول خدا می فرماید: «فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» رسالت خداوند را درست نرسانده‌ای. و حدیث نبوی براساس همین فکر و فرهنگ تأکید دارد بدون امام یعنی بدون مدیریت انسان معصوم در نظام اجرائی، زندگی در بستر همان تفکر

بت پرستی ادامه می‌یابد. اگر امروز جهان اسلام این چنین زیر ضربات استکبار جهانی خردشده است به جهت آن است که به غدیر پشت کردند و این به خوبی در تاریخ هزار و چهارصد ساله‌ی گذشته معلوم شد که اگر جهان اسلام به امام معصومی که خداوند برای رهبری جامعه پرورانده، اقتدا نکند، نه دینش رونق لازم را دارد و نه دنیایش آباد است و نه از طرف حاکمان احساس امنیت می‌کند.

اگر می‌بینید مشکلات اجرایی جهان اسلام همچنان لاینحل مانده است و روز به روز بر آن افزوده می‌شود، ریشه‌اش را باید در آن جایی دانست که مدیریت جامعه در اختیار امامی دین‌شناس نیست، همچنان که اگر می‌بینید جوانان ما بعد از انقلاب آن طور که شایسته است به دین‌گرایی پیدا نکردند علتش این است که نتوانستیم در نظام اجرایی و اقتصادی و آموزشی نمونه‌ای را که شایسته‌ی نظام اسلامی است از خود نشان دهیم. هنوز عده‌ای تحت تأثیر فرهنگ غربی، تغییر بر مبنای انقلاب اسلامی را محدود به تغییر سیاسی می‌دانند و نمی‌خواهند نظام اسلامی، معادلات و مناسبات و علوم انسانی ما را که تحت تأثیر غرب است بر هم بزنند، این‌ها تصور نمی‌کنند عالمی غیر از عالم غرب باید وجود داشته باشد، در حالی که انقلاب اسلامی با توجه به فرهنگ غدیر آمده است تا عهد فراموش‌شده‌ی جهان اسلام از غدیر را احیا کند. مسئولین ادارات مسلمان‌اند ولی ادارات ما با مدیریت امامتی، اداره نمی‌شود. نباید تقصیر را به گردن افراد انداخت، باید متوجه بود هنوز در بستر انقلاب اسلامی

عهدی که باید در غدير حفظ می‌شد و فراموش شد، آن طور که شایسته است تجدید نشده است.

دشمنان اسلام نقص‌ها را به پای اسلام می‌گذارند در حالی که با تدبّر در آیات الهی روشن می‌شود باید از غدير غفلت نمی‌کردیم و واقعیت این است که چون نظام اجرائی کشورهای اسلامی براساس مدیریت امام معصوم مدیریت نمی‌شود با مشکلات ناخواسته روبه‌روئیم و برای جبران این نقیصه‌ی بزرگ باید عزمی ملی در میان آید.

بحمدالله در رأس هر نظام اسلامی مسئولین طالب اجرای مدیریت اسلامی هستند ولی واقعیت این است که روح جامعه و نظام اداری کشور در فضایی دیگر به سر می‌برد و به نظام امامتی نمی‌اندیشد. در نظام اسلامی علم و کار و کسب همه و همه با عبودیت همراه است و ولایت با ولایت^{۱۷} یکی است، به این معنی که آن کسی حاکمیت جامعه را به عهده دارد که بر قلب‌ها حکومت می‌کند و زندگی زمینی را به آسمان معنویت متصل می‌گرداند.

عرض شد امامت یعنی تبیین دین و نه تشریح. تشریح از آن خداوند و رسول ﷺ است. اما فرق مدیریت امامتی با مدیریت غیر امامتی بسیار متفاوت است.

۱۷ - ولایت به معنی حاکمیت، و ولایت یعنی محبت. وقتی انسان‌های الهی در جامعه حاکم باشند، قلب‌ها متوجه آن‌ها خواهد بود و در نتیجه از صمیم دل دستورات آن‌ها را می‌پذیرند و دستورات آن‌ها در جامعه گسترش می‌یابد در آن صورت ولایت با ولایت متحد شده است.

مدیریت سکولارا!

در نسبت مدیریت جامعه با دین سه صورت قابل فرض است، یکی این که اصلاً مدیریت جامعه کاری به دین افراد نداشته باشد، مردم هم نسبت به دینداری و بی‌دینی مدیریت جاری در کشور هیچ حساسیتی از خود نشان ندهند، پذیرفته‌اند که هر کس با هر عقیده امور جامعه را در دست گیرد و مردم هم در به صورت فردی، دینداری خود را ادامه دهند و در مساجد نمازشان را بخوانند و کاری به امور اجرایی در جامعه نداشته باشند، مجریان هم کاری به دینداری مردم نداشته باشند. این همان تفکری است که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در مقابل آن فریاد می‌زدند و ریشه‌ی همه‌ی مصیبت‌های بشر را همین تفکر می‌دانستند و تفکر حجتیه‌ای‌ها را در همین راستا نقد می‌کردند. حجتیه‌ای‌ها می‌گویند دین نباید در صحنه‌ی سیاست نقش داشته باشد تا بخواهد برای مدیریت جامعه طرح اسلامی بدهد، این‌ها به برنامه‌های اسلامی در امور اجتماع اصراری ندارند، می‌گویند بگذارید حاکمان هرطور خواستند جامعه را اداره بکنند ما هم کار خود را می‌کنیم، می‌گویند اگر روحانیت در امور جامعه و سیاست دخالت کرد دین سبک می‌شود و از جنبه‌ی معنوی آن کاسته می‌گردد. البته این‌ها باید نصیحتی هم به پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه‌السلام بکنند، که چرا سعی داشتند بر اساس احکام الهی در امور مردم دخالت کنند و در اجرای امور مردم فعالانه شرکت می‌کردند، مضافاً این که باید متوجه بود اگر ما کاری به کار حاکمان نداشته باشیم آن‌ها با ما کار دارند و آن طور که آن‌ها می‌خواهند ما باید دینداری کنیم. به عبارتی اگر دین

بخواهد از سیاست جدا باشد، سیاست بنا ندارد نسبت به دین بی تفاوت باشد و برای دین و دینداران تکلیف تعیین نکند. این یک توطئه‌ی سکولاریستی است که می‌گوید اگر روحانیت در امور اجتماعی وارد نشود مردم کم‌تر به روحانیت بدبین می‌شوند. این‌ها می‌خواهند از این طریق نقش دین را در جامعه کم‌رنگ کنند و علوم انسانی سکولاریستی را حاکم نمایند. چه کسانی به روحانیت بدبین‌اند؟ آیا کسانی که سوز اسلام دارند یا آنها که، این حرف‌ها را بهانه کرده‌اند تا دوباره همان کاباره‌ها و فسادها برگردد؟ این طرز فکر همان فکری بود که به پیغمبران هم توهین می‌کرد، ولی مگر پیغمبران با فحاشی دشمنان دین از برنامه‌های خود دست کشیدند؟ این یک حيله است که با طرح حذف روحانیت از امور، دیانت را از زندگی اجتماعی به حاشیه برانند و تفکر سکولاریته را رونق ببخشند و غدير همچنان مورد غفلت قرار گیرد. همه دیدیم حذف روحانیت از صحنه‌ی اجتماع در زمان رضاخان چه تبعاتی به دنبال خود آورد و چگونه ملت را گرفتار غربزدگی مضاعف نمود و دشمنان ملت سرنوشت ما را در دست داشتند، شعار طرفداری از ایران می‌دادند ولی همه چیز ایران در دست مستشاران غربی یا غرب‌زدگان بود.

توسعه منهای عدالت!

همچنان که ملاحظه فرمودید یک صورت از مدیریت در جامعه آن بود که مدیریت کاری به دین مردم نداشته باشد و مردم هم کاری به نحوه‌ی مدیریت جامعه نداشته باشند. دو نظر دیگر در مورد مدیریت

جامعه مطرح است؛ یکی مدیریت برنامه‌ای صرف و دیگر مدیریت انسانی و برنامه‌ای. چنانچه ملاحظه فرمائید در هر دو نوع مدیریت اخیر توجه به برنامه نهفته است، اما در مدیریت برنامه‌ای صرف، شکل کار این طور است که برنامه‌ای مد نظر است که باید به هر قیمتی اجرا شود، حال ممکن است در راستای اجرای آن برنامه به عواطف و دیانت مردم لطمه وارد شود و توسعه‌ای به صحنه بیاید که دینداری را به حاشیه ببرد. این نوع مدیریت گوشش بدهکار این حرف‌ها نیست، حتی به اسم توسعه، حاضر است عدالت و معنویت را نادیده بگیرد، چون هدف خود را صرفاً توسعه به معنی غربی آن تعیین کرده است، در حالی که در تفکر اسلامی چنین توسعه‌ای جا ندارد. در این نوع مدیریت، برنامه باید به هر قیمتی اجرا شود. در علم تعلیم و تربیت به این روش از تعلیم و تربیت، تعلیم و تربیت ماشینی می‌گویند. یعنی یک قالب هست که باید انسان‌ها در آن جای بگیرند، چنانچه سرشان از قالب بالا آمده، سرشان را می‌زنیم و اگر پایشان از قالب بیرون آمد، پایشان را می‌زنیم، اگر قدشان کوتاه بود آن‌ها را آنقدر می‌کشیم تا بلند شوند، اگر هم در حین اجرای این برنامه مردند، بمیرند! چون باید برنامه اجرا بشود، ملاک برنامه است و باید اجرا شود چون صرف توسعه هدف است.

مدیریت انسانی

مدیریت نوع سوم در عین آن که به برنامه و اهداف آن نظر دارد، متوجه است آن برنامه باید برای انسان‌ها مفید باشد و لذا می‌توان گفت در

این نوع مدیریت، انسانیت محور است و برنامه فرع است و در خدمت انسان‌ها، در این نوع مدیریت نظرها کاملاً متوجه عواطف و هویت انسان است و ابعاد روحانی و فطری او را می‌شناسد و به آن احترام می‌گذارد و با توجه به چنین رویکردی برنامه‌ریزی می‌کند.

مسلم هر کشوری برای امور امروز و فردای خود نیازمند برنامه است و گرنه گرفتار هرج و مرج می‌شود. اما آنچه متأسفانه در بعضی از دولت‌ها مورد غفلت قرار می‌گیرد انسان و عواطف انسانی است. انسان‌ها بیش از آن که نیاز به رفاه داشته باشند، به عدالت و معنویت احتیاج دارند و باید برنامه‌ها طوری باشد که دو موضوع اخیر سخت مورد توجه قرار گیرد و این ممکن نمی‌شود مگر آن که فرهنگ غدير وارد صحنه‌ی اجتماع شود و سیره و شخصیت علی علیه السلام که مظهر عدالت و معنویت است مد نظرها قرار گیرد.

غدير توجه به فرهنگی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یک مجری معصوم را برای اجرای برنامه‌ی شریعت الهی معرفی کردند تا اولاً: زندگی زمینی به آسمان معنویت وصل شود. ثانیاً: در ذیل برنامه‌ها، عدالت و معنویت مد نظر قرار گیرد و به اسم سازندگی یا اصلاحات از این دو نیاز مهم غفلت نشود. ملت ایران با نظر به غدير، انقلاب کردند تا مبنای سیاستی را که متأثر از فرهنگ غربی بود تغییر دهند و این امر مستلزم شناخت عمیق‌تر جایگاه امام و امامت در هستی است تا نه تنها برای مدیریت نوع غربی اصالت قائل نباشیم بلکه متوجه شویم با غفلت از غدير چه برکات ارزشمندی را بشریت از دست داده است، در این صورت است که با

رجوع به غدیر و پشت کردن به مدیریت‌های نوع غربی، از ملامت غریزدگان نگران نخواهیم بود که بگویند از تجدد بریده‌اید و به قرون وسطی روی آورده‌اید.

روز غدیر را جشن می‌گیریم تا از حضور دین با مدیریت انسانی معصوم در جامعه غفلت نکرده باشیم و متوجه باشیم اگر قرار است امروزمان را به امیرالمؤمنین علیه السلام اقتدا کنیم لازم است برنامه‌ی اجرایی امیرالمؤمنین علیه السلام را با دقت مطالعه کنیم و از ظرائفی که آن حضرت در رابطه با مردم رعایت می‌کردند غفلت ننماییم.

علی علیه السلام و برخورد با جنبه‌ی روحانی مردم

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ی ۲۵ نهج البلاغه خطاب به مأمور جمع‌آوری

مالیات می‌فرماید:

«انْطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا وَلَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارِهًا وَلَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَيْبَاتَهُمْ ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتُسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَلَا تُخْدِجَ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ ثُمَّ تَقُولَ عِبَادَ اللَّهِ أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَوَلَّى اللَّهُ وَخَلِيفَتُهُ لِيَأْخُذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ فَهَلْ لِلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَتُؤَدُّوهُ إِلَىٰ وَوَلِيِّهِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ لَا فَلَا تُرَاجِعْهُ وَإِنْ أَنْعَمَ لَكَ مُنْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخِيفَهُ أَوْ تُوعِدَهُ أَوْ تُعَسِّفَهُ أَوْ تُرَهِّقَهُ فَخُذْ مَا أَعْطَاكَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَا شِئْتَ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ أَكْثَرَهَا لَهُ فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ».

«بر اساس تقوای خدای یگانه حرکت کن، هیچ مسلمانی را ارباب مکن، طوری رفتار نکن که از تو کراهت داشته باشند، بیشتر از حقی که به مال او تعلق گرفته است از او مگیر، وقتی بر قبیله‌ای که بر سر آبی فرود آمده‌اند وارد شدی، تو هم در کنار آن آب فرود آی، بدون آن که به خانه‌های مردم وارد شوی، با تمام آرامش و وقار، نه به صورت یک مهاجم. بر آن‌ها وارد شو و سلام کن، سپس بگو: بندگان خدا، مرا ولی خدا و خلیفه‌ی او فرستاده است که حق خدا را از اموال شما بگیرم، آیا حق الهی در اموال شما هست یا نه؟ اگر گفتند نه، بار دیگر مراجعه مکن، سخنانشان را بپذیر و قول آن‌ها را محترم شمار. اگر فردی جواب مثبت داد، او را همراهی کن، بدون آن که او را بترسانی و یا تهدید کنی، هرچه زر و سیم داد بگیر، اگر گوسفند و یا شتر دارد که باید زکات آن‌ها را بدهد بدون اجازه‌ی صاحبش داخل شتران مشو که بیشتر آن‌ها از آن اوست، وقتی که داخل گله‌ی شتر یا رمه‌ی گوسفند شدی به درشتی و یا جبارانه داخل مشو».

ملاحظه بفرمائید چگونه حضرت متوجه ابعاد روحانی انسان‌ها هستند و قبل از نظر به مالیاتی که باید از آن‌ها بگیرند، نظر به شخصیت آن‌ها دارند. ممکن است بفرمائید مردم آن زمان خوب بوده‌اند و از آن نوع برخورد سوء استفاده نمی‌کردند، در حالی که همیشه مردمان خوب و مردمان بد بوده‌اند، ظاهراً هم اکثریت با بدان بوده و هست، عمده آن است که ما با جنبه‌ها و ابعاد روحانی مردم با مردم روبه‌رو شویم و آن جنبه را به میدان آوریم، در آن صورت اگر هم عده‌ای سوء استفاده کنند، در مجموع، نتیجه‌ی کار بسیار بیشتر و با برکت‌تر است. این که حضرت می‌فرمایند:

«سخنانشان را بپذیر و قول آن‌ها را محترم بشمار» به جهت آن است که حضرت می‌خواهند به انسانیتشان احترام بگذارند و در همین راستا به مأمور اخذ مالیات توصیه می‌کنند؛ «اگر کسی به تو جواب مثبت داد او را همراهی کن و بدون این که او را بترسانی یا تهدید کنی، یا بخواهی به زور از او مالیات بگیری و یا تحت فشارش قرار دهی، هر چه طلا و نقره به تو داد بگیر - شخصیت انسانی او را تحقیر نکن - اگر گوسفند و یا شتر دارد، بدون اجازه‌ی صاحبش وارد گله نمی‌شوی، نه حیوانات را فراری می‌دهی، نه آن‌ها را می‌ترسانی، و نه صاحبان آن‌ها را ناراحت می‌کنی». ممکن است بفرمائید در این صورت کسی مالیات نمی‌دهد و دولت اسلامی ضعیف می‌ماند، اما سؤال بنده از شما این است که اگر عواطف انسانی و دینی مردم در صحنه باشد، اولاً: آیا مردم نسبت به امور جامعه بیشتر احساس مسئولیت نمی‌کنند؟ ثانیاً: اگر عواطف انسانی و دینی مردم در صحنه باشد بسیاری از هزینه‌های دولت که با اخذ مالیات باید عملی شود، کاهش نمی‌یابد؟ وقتی عواطف انسانی و دینی مردم در صحنه باشد و مسئولان متذکر وظیفه‌ی الهی مردم باشند، مردم برای خدا و جهت رضایت پروردگار خود، آنچه باید به دولت اسلامی پرداخت کنند را به عنوان یک عمل عبادی و با رضایت خاطر پرداخت می‌کنند.

عمده آن است که متوجه باشیم در توصیه‌هایی که علی علیه السلام به مأموران جمع‌آوری زکات دارند، روحی جاری می‌شود که در اثر آن روح، انسان‌های متعهد به بار می‌آید، همان روح و روحیه بود که موجب شد مردم تا قبول شهادت جلو بروند، در حالی که وقتی به جنبه‌های روحانی

مردم توجه نشود از یک طرف مردم نسبت به سرنوشت جامعه احساس مسئولیت نمی کنند، از طرف دیگر رویکردها به سوی عدالت و معنویت نیست، بیشتر کارها در راستای رفاه عده‌ای رفاه زده تدوین می شود. در یک برنامه‌ی آمارگیری در مورد مالیات، اکثراً می گفتند: مالیات دادن خوب است و اکثراً می گفتند به ما مالیات تعلق گرفته ولی نداده‌ایم. تا آن جا که می توانند از دادن مالیات فرار می کنند بدون آن که احساس گناه بکنند، چون همانند سیره‌ی حضرت علی علیه السلام عواطف دینی انسان‌ها مورد خطاب قرار نمی گیرد. وقتی با فشار مالیات گرفته شود و افراد احساس کنند مجبورند آن را بپردازند، عکس‌العمل‌هایی به بار می آید که تمام آن نتایج را که می خواستیم با بودجه‌ی اخذشده از مالیات به دست آوریم، خنثی می شود، چون در فضای دینی و با حفظ کرامت انسانی عمل نکردیم.

در شرایط امروز طبق فتوای امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» مالیات از ضروریات حکومت اسلامی است و همه موظف‌اند بپردازند و اگر کسی معتقد به مالیات نباشد در حقیقت معتقد به حاکمیت نظام سیاسی و حکومتی اسلام نیست. شاید مذاکرات مجلس را زمانی که بر سر وجود مالیات بحث می نمودند شنیده باشید. عده‌ای گفتند خمس و زکات برای اداره‌ی حکومت اسلامی کافی است و مالیات اسلامی منحصر به همین موارد است و عده‌ای ضرورت اخذ مالیات، جهت اداره حکومت اسلامی را مطرح می کردند، امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در پیام خود به مجلس شورای اسلامی فرمودند: مالیات از ضروریات دولت اسلامی است یعنی کسی که

معتقد است باید حکومت اسلامی داشته باشیم، باید معتقد باشد که اخذ مالیات از طبقات پر درآمد جامعه واجب است. بنابراین در ضرورت اخذ مالیات بحثی نداریم، بحث بر سر برخورد با انسانیت انسان‌ها در نظام اجرائی امیرالمؤمنین علیه السلام است. بحث بر سر این است که عموم مردم با این نوع روش اخذ مالیات که فعلاً معمول است اگر بتوانند مالیات ندهند، نمی‌دهند و اگر هم مجبور شوند مالیات بدهند چند برابر آنچه دادند را به مردم تحمیل می‌کنند و در حقیقت در چنین فضایی مؤدیان مالیاتی بار مالیات را به مردم منتقل می‌کنند و نه به صاحبان ثروت، چون روح اجراء به سوی حق و حقیقت نیست و مردم نسبت به حاکمیت احساس مسئولیت نمی‌کنند به همین جهت بیشتر به منافع مادی خود می‌اندیشند تا به حفظ نظام اسلامی و لذا با اندک بهانه‌ای فروشندگان، اجناس خود را گران می‌کنند و یا ادارات به فکر کم کاری می‌افتند.

نمونه‌ای از احساس مسئولیت

در راستای تأثیر مثبت برخوردهای انسانی، به عنوان نمونه مسیر اخذ خمس و سهم امام را در نظر بگیرید، در یک کار آماری روشن شد ده درصد مردمی که به آن‌ها خمس تعلق می‌گیرد فی‌المجلس آن را می‌پردازند. همچنین که ده درصد مردمی که به آن‌ها مالیات تعلق می‌گیرد به دلخواه خود آن را می‌پردازند، یعنی ده درصد مردم بدون هرگونه فشاری خمس خود را می‌دهند و ده درصد مردم هم بدون هرگونه فشاری مالیات خود را می‌پردازند. ولی درصد بسیاری از مردم در مراحل بعدی

زندگی به خصوص هنگامی که می‌خواهند به سفر حج مشرف شوند خمس خود را می‌پردازند و عده‌ای هم در اواخر عمر سعی می‌کنند حساب‌های شرعی خود را صاف کنند و یا وصیت می‌کنند که بدهی‌های شرعی آن‌ها پرداخت شود. ملاحظه فرمائید در روش دینی و با احترام به شخصیت انسانی انسان‌ها چگونه درصد زیادی از مسلمانان بدهی شرعی خود را پرداخت می‌نمایند. در صورتی که آن ده درصدی هم که مالیات می‌دهند به طریق دیگر مالیات یک‌ساله را یک‌ماهه از مردم می‌گیرند و آن‌هایی هم که با فشار و بگير و ببند مجبور به پرداخت مالیات می‌شوند همیشه نق می‌زنند و با انواع حيله‌ها از زیر بار مسئولیت در می‌روند تا آنجایی که حاضرند رشوه بدهند تا مالیات ندهند.

این‌ها همه به جهت آن است که روحی در امور اجرایی کشورهای جهان حاکم است که به مدیریت امام معصوم نظر ندارد و جنبه‌های معنوی و انسانی افراد رعایت نمی‌شود و گرنه در شرایط سالمی که ابعاد روحانی انسان‌ها رعایت شود و مسئولان خود را در فرهنگ دینی رشد داده باشند، همه چیز در تعادل لازم قرار می‌گیرد و همه‌ی افراد نسبت به اهداف جامعه احساس مسئولیت می‌کنند. تا آن‌جا که به عنوان مثال کسی که مالیات نداده است به جای این که آن را یک نوع زرنگی به حساب آورد، احساس می‌کند گناه کرده است و در سایر امور نیز کارها به همین منوال خواهد بود، نه کارمند کم‌کاری خود را به حساب زرنگی می‌گذارد و نه معلم و استاد تلاش می‌کند کم‌کاری کنند.

با توجه به نکات فوق دو نوع مدیریت اخیر را مقایسه کنید و نسبت به نتایج آن تأمل بفرمائید، یک نوع مدیریت هست که هیچ نگاهی به جنبه انسانی انسان‌ها ندارد و با توصیه‌ی ماکیاوول، همه را دغلكار می‌داند و اگر انسان‌ها در برنامه‌ها نمی‌گنجند، باید از صحنه زندگی و اجتماع حذف شوند، در حالی که در یک نوع مدیریت، امیرالمؤمنین علیه السلام به مأمور جمع‌آوری بیت‌المال می‌فرماند: اگر کسی گفت مالی از خدا نزد من نیست جمله‌ات را تکرار نکن، برگرد. تا از این طریق معنی انسانیت را بشناسد و متوجه باشد نظام دینی برای او شخصیتی انسانی قائل است، هر چند او پنهان کاری کند و بخواهد نظام را فریب دهد، ولی با این همه در برآیند کلی این روش بیشتر نتیجه می‌دهد مگر این که مابقی حوصله و عجزول باشیم که در آن صورت به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسیم. مگر در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آن فضای روحانی، دست دزد را قطع نمی‌کردند؟ ولی چون در همان حال فضای انسانی رعایت می‌شد آن کسی که دزدی می‌کرد احساسش آن بود که حکم خدا برایش جاری شده است. تا آن جا که در تاریخ داریم امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتان دست کسی را که مرتکب دزدی شده بود قطع کردند و دشمنان علی علیه السلام از او پرسیدند چه کسی دست تو را قطع کرد؟ آن فرد شروع کرد به توصیف و مدح علی علیه السلام، در حالی که اگر فضای اجراء احکام الهی، انسانی و معنوی نباشد با بریدن دست دزد به آن نتیجه‌ای که می‌خواستیم برسیم، نمی‌رسیم. ما می‌خواهیم دست دزد را ببریم تا نفس آن عمل را رسوا کنیم و آن را به عنوان یک ضد ارزش در جامعه مطرح نمائیم و از این طریق دزدی را بر اندازیم ولی

اگر دزد احساس نکرد که کارش غیر معنوی است قبح آن از بین می رود و لذا دزدی ریشه کن نمی شود. باید فضا به گونه‌ای بشود که وقتی حدود الهی اجراء می گردد مجرم شرمنده باشد و احساس کند مرتکب عمل حرام شده، وقتی مجرم را حدّ می زنند هدف این نیست که مجرم را شکنجه کنند. بلکه می خواهند حیات اجتماعی او را بلرزانند.

سیره‌ی پایدار

برای رعایت حقوق اسلامی باید به این نکته مهم برسیم که علی ابن ابیطالب علیه السلام نمونه‌ی کامل یک انسان است و چون معصوم است سیره‌ی او شامل مرور زمان نمی شود تا کهنه شود، او نمونه‌ی عالی حیات بر روی زمین است، ما باید زندگی‌ها را با سیره‌ی آن حضرت هماهنگ کنیم و لذا نمی توان گفت دنیای مدرن آن سیره و روش را نمی پذیرد، زیرا ملاک درست زندگی کردن بر روی زمین امامان معصوم‌اند و نه فرهنگ مدرنیته.

سیره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام به جهت ارتباطی که با ملکوت عالم دارد و منطبق بر سنن ثابت هستی است، عوض شدنی نیست و ابزارهای جدید نباید ما را از سیره‌ی آن حضرت جدا کند که در آن صورت گرفتار اضمحلال می شویم. عدالت و معنویت و ساده‌زیستی و عبودیت از نوامیس عالم هستی است که در شخصیت حضرت علی علیه السلام نمایان است. همه‌ی تصمیم‌گیری‌ها باید بر مبنای اصول شخصیت آن حضرت باشد تا به شکست دچار نشود. غفلت از ساده‌زیستی طوری شد که امور فرعی در

زندگی‌ها عمده گشت. به عنوان مثال اگر شما با مشقت فراوان خانه‌ای ساختید تا در عین سادگی بتوانید زندگی را ادامه دهید، شهرداری قانونی تصویب کرده است که اگر ساختمان را نماکاری نکنید به شما پایان ساخت نمی‌دهد و به بهانه‌ی این که باید نمای شهر زیبا باشد، مشکلاتی را برای شما ایجاد می‌کند. من از شما سؤال می‌کنم اگر پیامبر اسلام ﷺ حاکم بودند همین گونه با مردم برخورد می‌کردند؟ ما خانه کاهگلی می‌خواهیم و انسانیت، یا زیبایی‌های وهمی و روح غیر انسانی؟ در اسلام این نوع برخوردها را نداریم. این‌ها تحت تأثیر فرهنگ غیر انسانی غرب بر ملت ما تحمیل شد. آری اگر کسی به حقوق مردم حتی یک سانتیمتر تجاوز کرد باید با او برخورد کنند. تجاوز به حقوق مردم یک عمل غیر اسلامی است، اما ما در نظام اسلامی باید بیشتر همت خود را در جهتی صرف کنیم که بستر تعالی انسان‌ها فراهم شود، در حالی که اگر شرایط زندگی کردن سخت شد و مردم مجبور شدند بیشتر وقت خود را صرف امور زندگی دنیایی کنند دیگر فرصتی برای فکر کردن در امور معنوی برایشان نمی‌ماند. از سوی دیگر به چه دلیل دیوارهای کاهگلی زیباتر از نماکاری‌های امروزی نیست؟ با کدام سلیقه؟ نمای شهر یزد امروز هم با همان دیوارهای کاهگلی‌اش زیبایی خاص خود را دارد. چرا ما باید به غرب اقتدا کنیم و از فرهنگ خودمان که با سادگی و زیبایی همراه است روی بگردانیم؟

رهبر معظم انقلاب «حفظه الله تعالی» در رابطه با عید مبارک غدیر خم فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام مانع از اسراف در بیت المال می‌شدند و بعد

فرمودند: «امروز باید از مصرف بیت المال در غیر مصارف عمومی خودداری شود، این راه تقسیم عادلانه‌ی بیت‌المال است و اگر مسئولی در مصرف بیت‌المال اسراف بورزد این تخلف از عدل است». حال در فضایی که عدالت و معنویت باید حاکم باشد بنا نیست هزینه‌ی ساخت ویلای ادارات را که جهت رفاه کارمندان آن است جزء هزینه آن اداره از مردم بگیرند. به عنوان مثال هزینه‌های ویلای اداره‌ی برق را نباید به مبلغ قبض برق مردم بیفزایند. توجه به غدير و حفظ فرهنگ غدير برای آن است که به چنین اسراف‌هایی گرفتار نشویم تا فرصت زندگی معنوی از دست نرود. با توجه به سیره‌ی علی عليه السلام است که باید پرسید چرا باید زندگی مردم سخت و پرهزینه شود و فرصت زندگی معنوی از دست برود و حرص جای آن را بگیرد و عدالت زیر پا گذارده شود؟

به امید این که بتوانیم در بستر انقلاب اسلامی به تمام زوایای فرهنگ غدير توجه کنیم و از آن بهره بگیریم.

«والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته»